ترجمه‌ای جدید از بزرگ‌ترین اثر فلسفه سیاسی سده بیستم

نظریه عدالت باید با سرشت بشر سازگاری داشته باشد

محمدهادی حاجی‌بیگلو

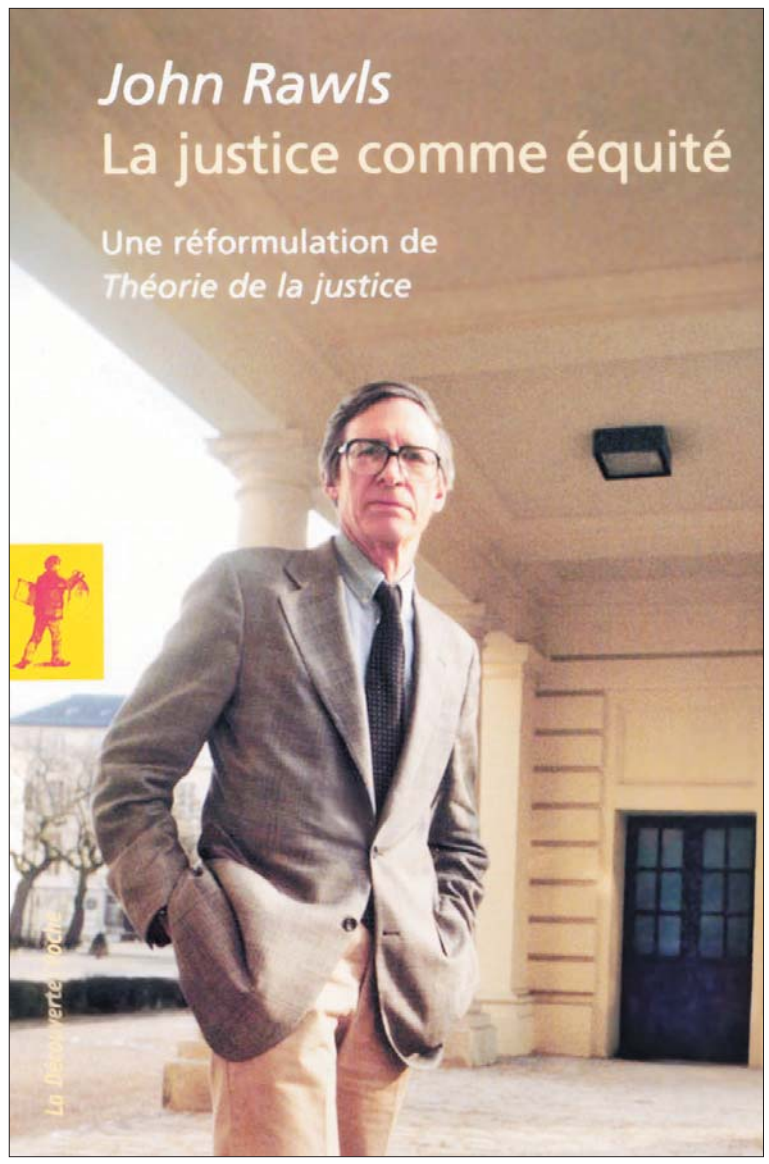

کتاب نظریه‌ای در باب عدالت، شاهکار جان رالز، بنابه نظر بسیاری از مفسران، مهم‌ترین اثر فلسفه سیاسی در قرن بیستم است. این اثر پیش‌تر با عنوان «نظریه عدالت» ترجمه شده و نتوانسته بود رضایت مخاطبان فلسفه را به‌دست آورد. این‌بار اما، مرتضی نوری آن را به فارسی برگردانده است؛ مترجمی که او را با ترجمه کتاب‌هایی چون «فلسفه و آینه طبیعت» و «در مسیر پراگماتیسم» می‌شناسیم. ملاک کار نیز، برخلاف ترجمه پیشین، آخرین ویراست کتاب است که رالز آن را در سال ۱۹۹۹ به چاپ رساند و اصلاحات مهمی را در آن گنجاند، ازجمله نحوه تبیین آزادی‌های اساسی و خیرهای اولیه (نک صص ۳۰-۲۹).

مترجم در مقدمه ۲۶ صفحه‌ای خود کوشیده از خلال زندگی‌نامه رالز، از کودکی تا مرگ، ما را با مهم‌ترین اندیشه‌های او آشنا کند. از مهم‌ترین رخدادهای کودکی رالز، ابتلا به دو بیماری سخت بوده که اگرچه خود از آنها جان سالم به در برده، اما با انتقال ناخواسته آنها به دو برادر کوچک‌ترش، آن دو را به کام مرگ کشانده است. در دوره نوجوانی، در اثر آشنایی با فقر و تبعیض‌های اعمال‌شده در حق سیاهان بالتیمور و بومیان ایالت مین، جایی‌که خانه ییلاقی خانواده رالز در آن واقع شده بود، حس عدالت‌خواهی‌اش بیدار می‌شود و به تأثیر نامنصفانه بخت، در تعیین سرنوشت انسان‌ها پی می‌برد؛ وی بعدها یکی از وظایف اصلی نظریه عدالت خود را تلاش برای جبران نابرابری‌های ناشی از بخت‌های اجتماعی (طبقات اجتماعی نابرابر) و بخت‌های طبیعی (استعدادهای خدادادی نابرابر) اعلام می‌کند: «هیچ‌کس استعدادهای طبیعی بیش‌تر خود نسبت‌به دیگران را از سر استحقاق به دست نیاورده است، آغازگاه مطلوب‌تر او در جامعه [نقطه شروع او، طبقه اجتماعی‌ای که در آن زاده می‌شود] نیز از روی سزاواری نصیبش نشده است...، [از این‌رو] کسانی که طبیعت در توزیع استعدادها، عنایت بیشتری به آنها روا داشته است، هر که هستند، تنها به شرطی می‌توانند از خوش‌اقبالی خود سود ببرند که این‌کار به بهبود وضعیت کسانی بینجامد که در این توزیع مغبون شده‌اند». (صص ۱۳۱-۱۳۰) این نگرش رالز در نظام فلسفی او، درنهایت، به اصل تفاوت می‌انجامد، که در ادامه از آن سخن خواهیم گفت.

رالز در ۱۹۳۹، به دانشگاه پرینستون می‌رود و از محضر فیلسوفانی چون والتر تی. استیس و نورمن ملکولم بهره‌مند می‌شود. پس از اخذ لیسانس، در ۱۹۴۳، در بحبوحه جنگ جهانی دوم، به ارتش می‌پیوندد و در فیلیپین و ژاپن خدمت می‌کند. عبور قطار نظامی آنها از میان ویرانه‌های شهر هیروشیما، چنان تأثیری بر او می‌گذارد که بعدها در مقاله‌ای با عنوان ۵۰ سال پس از هیروشیما، استفاده از بمب هسته‌ای را در پایان جنگ از منظر اخلاق به بحث می‌گذارد و تمامی توجیه‌های مطرح‌شده از سوی سیاست‌مداران ایالات متحده را ناموجه می‌شمارد. تجارب ناگوار رالز در خدمت سربازی، الهام‌بخش بسیاری از اندیشه‌های بعدی او درباره ملاک‌های جنگ مشروع و تمرّد وجدان‌مندانه است: «هنگامی‌که در جنگ به سربازی دستور می‌دهند دست به اقداماتی نامشروع بزنند، اگر وی بر پایه دلایلی معقول و وجدان‌مندانه باور دارد با اقدام او اصول [عادلانه‌ی] حاکم بر شیوه جنگ آشکارا نقض می‌شود، می‌تواند فرمان نبرد. او می‌تواند بر این باور باشد که با درنظرگرفتن تمامی جوانب، تکلیف طبیعی او درباره عدم مشارکت در رواداشتن مصیبت‌ها و بی‌عدالتی‌های سخت بر دیگران، بر تکلیف او درخصوص فرمانبرداری [از مافوق] برتری دارد». (صص ۲۸۴-۲۸۳)

رالز پس از ترک ارتش به پرینستون بازمی‌گردد و در سال ۱۹۴۹، رساله دکترای خود را با عنوان مطالعه‌ای در مبانی شناخت اخلاقی، زیر نظر والتر استیس می‌گذراند. پس از گذراندن یک سال بورس تحصیلی در آکسفورد و چندین سال تدریس در دانشگاه‌های کورنل و ام.ای.تی، سرانجام در ۱۹۶۲ وارد هاروارد می‌شود و تا زمان بازنشستگی آنجا می‌ماند. وی در دهه شصت، در بسیج استادان دانشگاه هاروارد برای مخالفت با جنگ ویتنام نقش مهمی ایفا می‌کند و شیوه نامنصفانه دولت در به‌تعویق‌انداختن خدمت سربازی دانشجویان ممتاز را به نقد می‌کشد.

«نظریه‌ای در باب عدالت»، اثری است که از سنت قراردادگرایی و اندیشه‌های بزرگانی چون لاک، کانت و روسو ریشه می‌گیرد و هدفش، به گفته رالز، تنقیح سنت قراردادگرایی به‌منظور پروراندن نظریه‌ای در باب عدالت است که بتواند با سنت فایده‌گرایی و شهودگرایی در این زمینه هم‌آوردی کند. (ص ۲۹) یگانه اصل راهنمای مکتب قراردادگرایی این است که نهادهای سیاسی، مشروع نخواهند بود مگر اینکه از راه توافقی منصفانه میان افراد شکل گرفته باشند. انصاف اقتضا می‌کند در جریان این توافق، همه طرف‌های قرارداد، وضعیتی برابر نسبت‌به یکدیگر داشته باشند. (ص ۵۲) به تعبیر دیگر، این توافق نباید شکل چانه‌زنی برای به‌دست‌آوردن منافع بیشتر، به پشتوانه امتیازات پیشین، را به خود بگیرد، زیرا خود این امتیازات، لزوما از راه فرآیندی منصفانه به‌دست نیامده‌اند، بلکه اغلب، محصول بخت‌های اجتماعی و طبیعی‌اند؛ بخت‌هایی که ما خود در به‌دست‌آوردن آنها هیچ نقشی نداشته‌ایم. بدین دلیل، طبیعی است وضع موجود نمی‌تواند مبنای ما برای رسیدن به توافقی منصفانه باشد. رالز برای برطرف‌کردن این نقص، دو ایده را مطرح می‌کند، یکی ایده «وضعیت آغازین» و دیگری ایده «پرده بی‌خبری»؛ وضعیت آغازین موقعیتی فرضی است که در آن طرف‌های توافق وضعیتی برابر نسبت‌به یکدیگر دارند و پرده بی‌خبری در واقع تدبیری است که این وضعیت برابر را رقم می‌زند؛ این پرده اجازه نمی‌دهد افراد مستقر در وضعیت آغازین از امتیازات خود باخبر شوند: «هیچ‌کس از موقعیت خاص خود در جامعه، طبقه، یا جایگاه اجتماعی خویش خبر ندارد؛ نیز نمی‌داند که بخت او در توزیع توانایی‌ها و امتیازات طبیعی، هوش، زور بازو و اموری از این قبیل چیست؛ همچنین نمی‌داند چه برداشتی از خیر [یا چه آرمان نهایی‌ای در زندگی خود] دارد». (ص ۱۶۳) با وجود این بی‌خبری، ایشان در پس همان پرده نیز می‌دانند در جامعه و در جریان زندگی خویش علایق و منافعی دارند که باید حداقل‌های لازم را برای پیشبرد آنها فراهم کنند. این آگاهی، به ضمیمه آن بی‌خبری، تضمین می‌کند برآیند توافق طرف‌های قرارداد در وضعیت آغازین، برآیندی منصفانه باشد و سود همه در آن منظور شود.

رالز ایده وضعیت آغازین را به‌عنوان ابزاری برای سنجش نظریه‌های عدالت به‌کار می‌گیرد و معتقد است از میان نظریه‌های گوناگونی چون «عدالت به‌مثابه انصاف» (نظریه خود او)، فایده‌گرایی کلاسیک، فایده‌گرایی میانگین و کمال‌گرایی، آن نظریه‌ای بر بقیه برتری دارد که از چشم‌انداز وضعیت آغازین، مقبول‌تر و معقول‌تر جلوه کند. بزرگ‌ترین رقیب نظریه رالز، مکتب فایده‌گرایی، در دو روایت کلاسیک و میانگین، است. فایده‌گرایان کلاسیک بر این باورند که عادلانه‌ترین نظام سیاسی، نظامی است که امکانات اولیه اجتماعی (آزادی‌ها و حقوق اساسی، درآمد و ثروت) را طوری توزیع کند که بیشترین سرجمع فایده یا بیشترین خرسندی برای کل جامعه به‌دست آید. فایده‌گرایی میانگین، با تفاوتی ظاهرا اندک، حکم می‌کند نظام عادلانه، نظامی است که نه سرجمع فایده، بلکه فایده میانگین برای هر فرد، یا سرانه فایده، را به حداکثر برساند. رالز برای ارزیابی این سه مکتب رقیب، آنها را به محک وضعیت آغازین می‌گذارد؛ یعنی انسانی فرضی را در نظر می‌گیرد که قرار است در پس پرده بی‌خبری از میان سه جامعه، که هر یک بر پایه یکی از نظریه‌های فایده‌گرایی کلاسیک، فایده‌گرایی میانگین و عدالت به‌مثابه انصاف، طراحی شده‌اند، یکی را به‌عنوان جامعه خود برگزینند. این انسان فرضی قطعا جامعه طراحی‌شده برپایه فایده‌گرایی کلاسیک را نخواهد پذیرفت، زیرا در چنان جامعه‌ای ممکن است آزادی‌ها و حقوق اساسی او برای بیشینه‌سازی خرسندی کل جامعه قربانی شود. او فایده‌گرایی میانگین را هم نخواهد پذیرفت، زیرا این مکتب تفاوت طبقات اجتماعی را همان‌گونه که هست می‌پذیرد و فقط نظام اجتماعی را ملزم می‌کند میانگین فایده یا خرسندی این طبقات را، با حفظ فاصله آنها، بیشینه کند؛ یعنی اگر انسان فرضی ما نظام طراحی‌شده برپایه فایده‌گرایی میانگین را بپذیرد و پس

نظریه‌ای درباب عدالت
جان رالز
ترجمه: مرتضی نوری
ناشر: مرکز
نوبت چاپ: ۱۳۹۳
قیمت: ۳۹۵۰۰ تومان

هیچ‌کس از موقعیت خاص خود در جامعه، طبقه، یا جایگاه اجتماعی خویش خبر ندارد؛ نیز نمی‌داند که بخت او در توزیع توانایی‌ها و امتیازات طبیعی، هوش، زور بازو و اموری از این قبیل چیست؛ همچنین نمی‌داند چه برداشتی از خیر دارد.با وجود این، ایشان در پس همان پرده نیز می‌دانند در جامعه و در جریان زندگی خویش علایق و منافعی دارند که باید حداقل‌های لازم را برای پیشبرد آنها فراهم کنند

از کنارفتن پرده بی‌خبری، از بخت بد، خود را در هیأت برده‌ای در نظام برده‌داری یا رعیتی در نظام ارباب-رعیتی ببیند، نمی‌تواند به این تفاوت طبقاتی اعتراض کند، بلکه فقط می‌تواند از کارگزاران آن بخواهد که میانگین خرسندی هر دو طبقه (خدایگان-برده یا ارباب-رعیت) را به حداکثر برسانند. (ص ۱۹۲)

بنابراین معقول‌ترین گزینه در پس پرده بی‌خبری، نظریه عدالت به‌مثابه انصاف است که از دو اصل تشکیل می‌شود: (۱) همه در برخورداری از حقوق و آزادی‌های اساسی، حقی برابر دارند و (۲) رواداشتن موقعیت‌های نابرابر در برخورداری از ثروت و قدرت سیاسی، فقط در صورتی مجاز است که (الف) محروم‌ترین اعضای جامعه، بیش از همه از آن سود ببرند و (ب) باب این موقعیت‌های نابرابر، براساس اصل برابری منصفانه فرصت‌ها، به روی همه گشوده باشد. (ص ۹۳، ص ۱۱۳)

اصل اول تضمین می‌کند در بدترین شرایط، حقوق و آزادی‌های اساسی همه اعضای جامعه حفظ می‌شود و بدین طریق، هیچ راهی برای توجیه نظام‌های ظالمانه‌ای چون برده‌داری و ارباب-رعیتی باقی نمی‌ماند. اصل دوم نیز ضمانت می‌دهد اگر انسان فرضی ما پس از کنارفتن پرده بی‌خبری، از بد حادثه، خود را در جرگه محرومان اجتماعی، اقتصادی، یا طبیعی (محروم از استعدادهای طبیعی) دید، همچنان باب فرصت‌ها به شکلی منصفانه به روی‌اش گشوده باشد و نظام سیاسی موظف است از طریق اتخاذ سیاست‌های مالیاتی، یارانه‌ای و غیره، محرومیت‌های جبری و نابخت‌یاری‌های او را جبران و زمینه‌های رشد، شکوفایی، پیشرفت و رقابت منصفانه را برایش فراهم کند.

بخش دوم کتاب، به نحوه کاربست دو اصل عدالت به ساختارهای سیاسی-اجتماعی اختصاص دارد. در این بخش، رالز زنجیره‌ای چهارمرحله‌ای را در نظر می‌گیرد که در مرحله نخست آن، دو اصل عدالت برای طراحی ساختار بنیادین جامعه انتخاب می‌شود، در مرحله دوم و برپایه دو اصل انتخابی، بر سر قانون اساسی جامعه (اختیارات حکومت، حقوق بنیادین شهروندان و تدابیری برای حل‌وفصل اختلافات سیاسی) توافق می‌شود، در مرحله سوم، مرحله قانون‌گذاری، برپایه اصول عدالت و محدودیت‌های گنجانده‌شده در قانون اساسی، مصوبات و قوانین جزئی به تصویب می‌رسند و در مرحله آخر، تمامی اصول و قوانین توافق‌شده توسط قضات و مجریان قانون، به موارد و مصادیق جزئی اطلاق می‌شوند و عموم شهروندان از آنها تبعیت می‌کنند. در هر مرحله، ضخامت پرده بی‌خبری کمتروکمتر می‌شود و در مرحله آخر به کلی کنار می‌رود. «کاستن و افزودن اطلاعات در هر مرحله، براین‌اساس انجام می‌گیرد: باید دید برای کاربست هشیارانه این اصول به مسائل پیش‌رو در باب عدالت، چه میزان اطلاعات لازم است و هم‌زمان راه را بر هرگونه اطلاعاتی که احتمال می‌رود به جانبداری‌ها و تقلب‌ها دامن زند و انسان‌ها را رویاروی یکدیگر قرار دهد، بست». (ص ۲۲۴)

رالز در این بخش به بحث در باب مسائل بسیار مهمی می‌پردازد، ازجمله شیوه عادلانه مداراپیشه‌کردن درقبال انسان‌هایی که خود با مدارا میانه‌ای ندارند، اگرچه انسان‌های نا-مداراگر در صورت سلب آزادی‌شان حق اعتراض ندارند (زیرا این رفتاری است که خود اگر به قدرت می‌رسیدند، درقبال دیگران در پیش می‌گرفتند)، اما یک جامعه عادل حق ندارد به صرف تمایلات نامتساهلانه افراد، آزادی را از آنها دریغ کند، بلکه برای محدودکردن آزادی افراد باید شواهد و دلایلی مشهود و کافی در کار باشد که نشان دهد آنها خطری بی‌درنگ برای کیان و بقای نظام سیاسی عادلانه دارند؛ «شهروندان عادل باید بکوشند، مادام که خود آزادی و آزادی ایشان در خطر نیست، قانون اساسی و تمامی آزادی‌های آن را [حتی برای نا-مداراگران] پاس بدارند. آنها بحق می‌توانند نا-مداراگران را به حرمت‌نهادن به آزادی دیگران وادار کنند، زیرا می‌توان گفت هرکس ملزم به احترام‌نهادن به حقوق برخاسته از اصولی است که اگر در وضعیت آغازین به‌سر می‌برد، بر آنها صحه می‌گذاشت، اما وقتی قانون اساسی خود جای پای محکمی دارد، دلیلی ندارد آزادی را از نا-مداراگران دریغ کنیم». (ص ۲۴۱)

از دیگر بحث‌های مهم در این بخش کتاب، مسئله عدالت میان نسل‌ها و میزان پس‌انداز عادلانه منابع برای آیندگان است. هدف از پس‌انداز سرمایه آن است که زمینه‌های مادی و فرهنگی لازم برای تحقق نهادهای عادلانه، برای آیندگان فراهم شود و سرانجام جامعه‌ای شکل گیرد که در آن آزادی‌های اساسی با قوّت تمام محقق و تثبیت شوند. سنگینی این مسئولیت باید عادلانه میان نسل‌های گوناگون بشر تقسیم شود. برای رسیدن به معیاری منصفانه در این زمینه، طرف‌های درگیر در وضعیت آغازین، از خود می‌پرسند «اعضای دو نسل هم‌جوار در هر مرحله از پیشرفت، چه توقعات معقولی می‌توانند از یکدیگر داشته باشند؟ آنها دو نکته را با هم می‌سنجند: اینکه خود برای نوادگان نزدیک‌ترشان چقدر حاضرند پس‌انداز کنند و اینکه خود احساس می‌کنند چه توقعات برحقی می‌توانند [در این زمینه] از نیاکان نزدیک‌تر خویش داشته باشند». (ص ۳۰۵) سبک‌وسنگین‌کردن این دو نکته، نرخ عادلانه‌ای برای پس‌انداز به‌دست می‌دهد که البته سطح رفاه و پیشرفت اقتصادی هر نسل در میزان پس‌انداز بایسته او دخیل خواهد بود؛ نسل‌های محروم‌تر بار کم‌تری را باید به دوش بکشند و حتی شاید وظیفه آنها به حفظ و تقویت زمینه‌های فرهنگی و سیاسی خلاصه شود، درحالی‌که نسل‌های مرفه‌تر از حیث مادی، وظیفه سنگین‌تری بر دوش دارند.

از دیگر بحث‌های جالب رالز در بخش دوم، مسئله نافرمانی است. این مسئله زمانی پیش می‌آید که دو نوع تکلیف به تعارض می‌انجامند: یکی تکلیف تبعیت از قوانین تصویب‌شده از سوی اکثریت قانون‌گذار و دیگری تکلیف دفاع از آزادی‌ها و مخالفت با بی‌عدالتی. «این حرکتی علنی، مسالمت‌آمیز، وجدان‌مندانه و بااین‌حال، اقدام سیاسی خلاف قانون است که معمولا با انگیزه ایجاد تغییر در قانون یا سیاست‌گذاری‌ها انجام می‌گیرد». (ص ۳۷۰) کسی که به نافرمانی روی می‌آورد، در واقع می‌خواهد وجدان عمومی جامعه را مخاطب قرار دهد و با تحریک حس عدالت‌خواهی‌شان، آنها را متقاعد کند فلان قانون، یا مصوبه، یا سیاست‌گذاری، اصول همکاری منصفانه میان انسان‌های آزاد و برابر را نقض کرده است و باید کنار گذاشته شود. تمّرد وجدان‌مندانه نیز روش دیگری برای به‌جای‌آوردن تکلیف مقابله با بی‌عدالتی است، با این تفاوت که در اینجا، برخلاف نافرمانی، سرپیچی از قانون به‌شکل علنی و آشکار صورت نمی‌گیرد، زیرا فرد امیدی ندارد که بتواند با نافرمانی خود، مدیران را به ناعادلانه‌بودن اقدامات‌شان متقاعد کند؛ ازاین‌رو، او به‌جای مخاطب‌قراردادن وجدان عمومی آنها، پنهان یا آشکار، از گردن‌نهادن به قانون خودداری می‌کند و پروای آن را هم ندارد که مراجع مسئول به نافرمانی او پی ببرند یا نبرند.

بخش پایانی کتاب به بررسی مسئله‌ای می‌پردازد که از نظر رالز اهمیت بسیار زیادی دارد و یکی دیگر از امتیازات نظریه او بر دیگر نظریه‌های عدالت، ازجمله فایده‌گرایی کلاسیک و میانگین، است: مسئله تضمین دوام یا پایایی نظریه عدالت به‌مثابه انصاف؛ آیا این نظریه به‌گونه‌ای هست که بتوان اطمینان داشت طرف‌های درگیر در وضعیت آغازین پس از انجام توافق، از آن تبعیت خواهند کرد؟ به عقیده رالز حساسیت فوق‌العاده انتخاب در وضعیت آغازین از چند نکته ریشه می‌گیرد: ۱) موضوع انتخاب ۲) روش انتخاب و ۳) پیامدهای انتخاب؛ موضوع انتخاب درواقع توافق بر سر تلقی‌ای از عدالت است که بناست ساختار بنیادین جامعه را برپایه آن طراحی کنند؛ ساختاری که نقش‌اش در تحقق علایق و منافع افراد و درنهایت خوشبختی و نگون‌بختی آنها بسیار تعیین‌کننده است. (ص ۴۷) روش انتخاب نیز «یک‌بار برای همیشه» و از طریق اتفاق آرا (unanimity) است. افراد با حسن نیت (یعنی با انگیزه تبعیت از نتیجه توافق نهایی و وفاداری به پیامدهای آن) وارد این توافق می‌شوند و پس از آن امکان دبه‌درآوردن، یا درخواست تکرار فرآیند توافق، یا نپذیرفتن نتایج آن برای‌شان میسر نیست. ازاین‌رو، باید تلقی‌ای از عدالت را برگزینند که بتوانند تبعیت و پایبندی به لوازم آن را در خود ببینند. (ص ۲۰۱) از دیگر سو، آنها در هیأت سران خانواده یا نماینده دودمان خود، در توافق حضور دارند، از این‌رو، باید تلقی‌ای را بپذیرند که پیامدهایش نه‌تنها برای خود ایشان، بلکه برای نوادگان‌شان نیز قابل قبول باشد وگرنه ننگ زیان‌رساندن به فرزندان دور و نزدیک‌شان را هماره باید به دوش بکشند. (ص ۱۹۴) رالز از این نکته با عنوان «دشواری‌های تعهد» یاد می‌کند.

ادامه در صفحه ۱۱

ریویو

برهان وُلهایم راه به جایی نمی‌برد

منیره پنج‌تنی

یکی از دردسرسازترین روابط میان مفاهیم در تاریخ اندیشه، رابطه بین «هنر و ارزش» است و هنوز پاسخ این پرسش که بالاخره «هنر مفهومی ارزشی است یا خیر؟» مناقشه‌برانگیز است. موضع اندیشمندان در بررسی رابطه میان این دو مفهوم مختلف است؛ برخی به صلح میان آنها و برخی به جنگ میان‌شان حکم کرده‌اند. شاید تا مدت‌های طولانی هم صف‌آرایی میان مخالفان و موافقان ارزشی‌بودن هنر برقرار باشد. جورج دیکی، فیلسوفی آمریکایی که با نظریه «نهادی»اش شناخته می‌شود، در کتاب «هنر و ارزش» علاوه‌بر بررسی رابطه مناقشه‌برانگیز این دو مفهوم، ضمن رد اندیشه منتقدانش، نظر خود را درباره رابطه هنر و ارزش طرح می‌کند. دیکی برای سروسامان‌دادن به رابطه این دو مفهوم، کتابش را در شش فصل با نام‌های زمینه تاریخی فلسفه هنر، زمینه روش‌شناختی فلسفه هنر، ماهیت نظریه‌های هنر، تاریخچه نظریه نهادی هنر، نظریه ارزشیابی هنر، هنر و ارزش نگاشته است. دیکی در فصل نخست به «غایت‌شناسی» به‌مثابه پیش‌فرضی در نظریه‌پردازی در باب ماهیت هنر می‌پردازد و البته تأکید می‌کند در نظریه‌های فرهنگی هنر، مانند نظریه دانتو، نظریه نهادی و نظریه‌هایی ازاین‌دست، «روش غایت‌شناختی» جایی ندارد. دیکی در فصل دوم بحث خود را با مابعدالطبیعه افلاطون و فلسفه زبان به‌منزله بستری برای نظریه‌پردازی در مورد معنای کلمات به‌ویژه هنر، آغاز می‌کند و سپس دیدگاه رقیبان باستانی افلاطون ،یعنی اتمیست‌ها را طرح می‌کند که به‌شدت با دیدگاه‌های افلاطون مغایرند. دیکی در ادامه این فصل نشان می‌دهد در

زمان حال، اندیشه‌های کریپکی/پاتنم درباره واقعیت، روایتی به‌روز از دیدگاه اتمیست‌های یونان است. دیکی در پایان این فصل روایتی تقلیل‌گرایانه از دیدگاه کریپکی و پاتنم را به دست می‌دهد که هنر را امری فرهنگی و نهادی در نظر می‌گیرند. در فصل سوم نظریه‌های روندی، کارکردی و تاریخی هنر را مطابق با طبقه‌بندی استیون دیویس بررسی می‌کند و در پایان فصل روش دیگری برای طبقه‌بندی آنها ارائه می‌کند که طبق آن «نظریه‌های مربوط به هنر یا از نوع طبیعی است یا همانند تفسیر نهادی هنر از نوع فرهنگی». دیکی در فصل چهارم، تاریخچه‌ای از روایت‌های متقدم و متأخر خود از نظریه نهادی هنر ارائه می‌کند و اینکه چگونه روایت متأخر او متضمن واکنش به انتقادی است که به نظریه او وارد شده است. دیکی در بخش آخر همین فصل، به یکی از برجسته‌ترین یا به تعبیری مهلک‌ترین انتقادها، یعنی نقد وُلهایم از نظریه نهادی پاسخ می‌دهد و آشکار می‌کند که «برهان وُلهایم راه به جایی نمی‌برد.» در فصل پنجم، تمرکز دیکی بر مسئله چگونگی ارزشیابی هنر است و در فصل آخر می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که «آیا مفهوم هنر آن‌گونه که بسیاری از فلاسفه معتقدند، مفهومی ارزشی است یا مطابق نظریه نهادی، مفهومی خنثی است؟» درنهایت پاسخ دیکی به این پرسش چنین است: «این مفهوم ارزشی نیست، بلکه خود آثار هنری، برخلاف برخی اشیا، در زمره اشیای قابل ارزشیابی قرار می‌گیرند». جورج دیکی کتاب «هنر و ارزش» را در سال ۲۰۰۱ نگاشته و مهدی مقیسه آن را ترجمه کرده است.

هنر و ارزش، جورج دیکی، ترجمه: مهدی مقیسه، ناشر: فرهنگستان هنر، چاپ اول: ۱۳۹۳، قیمت: ۸۵۰۰ تومان

بررسی

فیلولوژی ماتریالیستی

حسین پروانه

کتاب «از مصائب معنا: جستارهایی در فیلولوژی، زمان و شعر» نوشته امیر کمالی به‌تازگی از سوی انتشارات اختران منتشر شده است. کتاب حاوی شش مقاله تألیفی و دو ترجمه از نوشته‌های فیلسوف ایتالیایی جورجو آگامبن است که برخی از آنها پیش‌تر در نشریات به چاپ رسیده بودند و اکنون شکل کامل‌تری به خود گرفته‌اند. همان‌گونه که از نام کتاب برمی‌آید، محتوای مقالات بر سه مقوله فیلولوژی، زمان و شعر متمرکز است که عمدتا بر پایه نظریات والتر بنیامین بسط یافته‌اند. در سرتاسر کتاب، گرایش به پروژه فکری او به‌گونه‌ای است که هرجا سخن از فیلولوژی، تاریخ، زمان، زبان ناب و... به میان می‌آید، معنای بنیامینی آن مورد نظر است. موضع نظری کتاب صریحا در «مقدمه» اعلام می‌شود و ایده‌های مقالات به میانجی تفکر انتقادی با سیاست، الهیات، فرهنگ و جامعه پیوند می‌یابد. نویسنده، کوشش‌های نظری‌اش را در تقابل با تلقی‌های ایدئولوژیک و دروغین از «کار فرهنگی» می‌داند و در باب ماهیت حقیقی آن می‌نویسد: «شاید زمان آن رسیده که از نو در کلیت کار فرهنگی دقیق شویم و در مقام «مورخی ماتریالیستی» در مظاهر برساخته کنونی آن خیره بمانیم. اینک زمان گفت‌وگو با تمام صُور مفهومی و مضامینی فرا رسیده که هنوز می‌توان به اندازه کورسویی در جهت رخداد حقیقت بر آنها امید بست یا هر کار دیگری که قادر باشد تحت پیکربندی‌های نوین، بقایای آنچه را گمان می‌کنیم تا ابدالآباد در حال ازدست‌رفتن است، از عفن و ابتذال رهایی بخشد». این هدف در قالب چندین قطعه به واسطه سه مقوله مرکزی به شکلی درهم‌تنیده و در پیوند با دیگر صور مفهومی پی گرفته می‌شود.

نویسنده در رابطه با مقوله اول یعنی فیلولوژی، تا آنجا که به تشریح نظری آن و نقد قطب مقابلش، یعنی فقه‌اللغه دانشگاهی، پژوهش‌های لغت‌شناسانه و فیلولوژی ایدئولوژیک مربوط می‌شود، موفق است؛ به این معنا که علاوه بر تبیین تفاوت بین حکمت فیلولوژی و فیلولوژی علمی، با استدلالات متقن به نقد تلقی آکادمیک از آن و جنبه‌های توافق موجود بر معنای فیلولوژی می‌پردازد، اما آنجا که کتاب حاوی قطعاتی با ایده‌هایی بر پایه رویکردهای فیلولوژیک معرفی می‌شود و قرار است از خلال این ایده‌ها نوری بر «فیلولوژی ماتریالیستی» تابانده شود، چندان کامیاب نیست. بی‌شک تلاش رادیکال یک فیلولوگِ ماتریالیست تنها این نیست که تأکید کند حصر نقادی زبان و زمان در چارچوب تعهداتِ معرفت‌شناسانه آکادمی به معنای تأیید سیستم‌سازی‌های معنا در مَنطق فرهنگی سرمایه‌داری است؛ بل ارائه نمونه‌هایی عملی از موارد انضمامی در مقام بدیل قطب مخالف است. تلاش‌هایی که در قطعات «ایده‌های فیلولوژیک» صورت گرفته، باوجود خواندنی‌بودنشان، طبعا باید مصداقی از کار فیلولوژیک ارائه دهند، اما به‌جز قطعه نخست که آن نیز با کاستی‌هایی مواجه است، سایر موارد چنین منظوری را برآورده نمی‌کنند یا دست‌کم ناقص باقی می‌مانند.

موضع نویسنده در ارتباط با مقوله دوم، یعنی شعر را می‌توان نوعی «علیه تفسیر» قلمداد کرد. بار دیگر پای بنیامین و استعاره درخشانی از او در میان است. شعر در مقام امر ناتمام نه منتظر مفسر، بل در انتظار «کیمیاگری (منتقد) است که بتواند حقیقت‌مایه آن را در گذر تاریخ از درون‌مایه‌اش بیرون کشد». از همین منظر قطعه چهارم از مجموعه دریایی‌های یدالله رؤیایی انتخاب و مسئله «زمان و تصویر» در

از مصائب معنا
امیر کمالی
ناشر: اختران
نوبت چاپ: ۱۳۹۴

آن برجسته شده است. مقاله «انسان، درختِ تصویر» که به یاری قرائت آگامبن از نامه‌های سن پل در ارتباط با مسئله زمان و حضور لمحه‌ای از زمان گاه‌شمارانه (کرونوس) در درون زمان کیفی (کایروس) و همچنین در ارتباط با مفهوم «تصویر دیالکتیکی» بنیامین نوشته شده، یکی از منسجم‌ترین قطعات کتاب است.

در پیوند با سومین مقوله، یعنی مسئله زمان، همه‌جا سخن از لحظه تغییر کیفی یا توقف یکباره زمان کرونولوژیک به واسطه شوکی عظیم در وضعیت انقلابی و تأکید بر جنبه رهایی‌بخش آن است. به نظر می‌رسد صورت‌بندی بنیامین از این مسئله در «تزهایی درباب مفهوم تاریخ» و تمثیل او از انقلاب ماه ژوئیه فرانسه مبنی‌بر شلیک هم‌زمان انقلابیون به ساعت‌های بزرگ برج‌ها و میدان‌ها، نقطه عزیمت نگارش همه آن بخش‌هایی است که به نوعی با زمان، تاریخ و انقلاب مرتبط است. مفاهیم مذکور مشخصا در دو مقاله «انسان، درختِ تصویر» و «بانک‌ها و استعاره‌ها» از طریق قرائت شعری از رؤیایی و بیان دریده‌شدن پوسته انباشت معنا در استعاره در اشعار انقلابی، با زبان پیوند می‌یابد. قطعه «برج تاتلین» نیز در مقام تمثیلی از سازوکار فیلولوژی به نگارش درآمده که به واسطه پیوند با پابرجایی ایده زبان ناب، بر قطع سلسله بی‌پایان ارجاع‌پذیری معنا تأکید می‌کند. اساسا در همین نقاط از قطعات است که دلالت قسمت اول عنوان کتاب «از مصائب معنا» روشن می‌شود. در واقع، مقوله فیلولوژی رادیکال نقطه ثقلی است که تلقی نویسنده از زمان، زبان و تاریخ معنا حول آن سامان می‌یابد. در اینجا برای روشن‌ترشدنِ بحث، نقل جمله کلیدی بنیامین راه‌گشاست: «تنها مارکسیسم می‌تواند از پس یک فیلولوژی تمام‌عیار برآید»، به این معنا درست در تقابل با انتقال تاریخی معنا، مارکسیسم قادر است به زنجیره نامتناهی معناداری زمان گاه‌شمارانه خاتمه دهد. بدین‌سان مضامین بنیادین کتاب، درونی محتوای مقالات شده و به‌گونه‌ای منظومه‌وار با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند.

قسمت پایانی کتاب ترجمه‌هایی است از نوشته‌های آگامبن. مناسبت یا دلیل گنجاندن ترجمه مقالات آگامبن در این کتاب، در بخش پایانی مقدمه و پیش از سپاسگزاری‌های مرسوم، این‌طور بیان می‌شود: «به نوعی این دو مقاله حامل مهم‌ترین تفاسیر انتقادی است که قسمت تألیفی کتاب تلاش کرده آن را در فرم خود درآورد... . [همچنین] به‌عنوان مصداقی برای یک کار فیلولوژیک که به‌طور گسترده‌ای می‌تواند حساسیت‌های متقابل میان زبان و سیاست را صورت‌بندی کند و از خلال آن سیاست خود را در متن یک تفسیر منظومه‌ای بنا نهد، به عنوان سنگ محکی برای نظریه فیلولوژی رادیکال برگزیده و ترجمه شده است». اینکه تلاش نویسنده تا چه اندازه توانسته به ادعای اول جامه عمل بپوشاند، موضوع بحث جداگانه‌ای است که در این مجال نمی‌گنجد. اما دلیل دوم، بی‌شک قابل تصدیق است؛ ارجاعات مکرر نوشته‌ها به مقالات آگامبن مؤید همین امر است. به طور کلی، با توجه به قرابت اندیشه‌های بنیامین و آگامبن و نیز تعلق به سنت فکری مشترک، دلیل محکمی برای انتشار ترجمه‌های مذکور در کنار قطعات تألیفی کتاب وجود دارد.